

ضرورت بازبینی در ادعای «اشتراک کفر و اسلام در نحوه اداره و تامین معاش»؛ با توجه به موضع آیات و روایات نسبت به «نحوه زندگی قوم عاد»

و تطبیق اجمالی آن بر وضعیت کنونی مشروطه اقتصادی

(پذیرش سیاست‌های شهرسازی متداول در جهان، به عنوان یکی از موانع انتقام سخت)

روز ششم محرم (۵ شهریور ۱۳۹۹)

حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری

بیان شد که - بنابر روایات - سوره فجر، سوره امام حسین (ع) است و خداوند متعال در این سوره، به نمونه‌های عینی زندگی کفار و مشرکین می‌پردازد که با تازیانه عذاب نابود شدند. در جلسه گذشته توضیحی پیرامون آیه «وَتُمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» (فجر/۹) مطرح شده و رابطه آن را با موضوع این سلسله مباحث بیان گردید. امروز به تبیین بیشتر آیات «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ؛ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» (فجر/۶ و ۷) خواهیم پرداخت. طبق برخی از گزارشات تاریخی، آیه «ارم ذات العماد» نیز توصیفی مربوط به قوم عاد و یا حداقل پدران قوم عاد است و ظاهر آیه هم با همین مطلب تناسب دارد. سرگذشت قوم عاد که خداوند حضرت هود (ع) را بر آنان مبعوث کرد چه بود؟ در تفاسیر نقل شده که قوم عاد زندگی پر زرق و برق و

۱. این مباحث در دهه اول محرم ۱۳۹۹ در هیئت گفتمان انقلاب شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله و ای‌تا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

تمدن پر رونق و پر تحرکی داشتند. هم از نظر کشاورزی قوی بودند - که آیات سوره شعراء نیز به آن اشاره می‌کند - و هم از نظر ساخت مسکن و شهرسازی بسیار ماهر بودند و پیامبر آنها نیز مأمور می‌شود تا از طرف خداوند متعال، قوم عاد را به همین مظاهر زندگی - که مشترک بین کافر و مومن پنداشته می‌شود - توبیخ فرماید:

«أَتْبَنُونَ بِكُلِّ رِيْعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ * وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ * وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَارِينَ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ * أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ * وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ»^۲ (شعراء/۱۲۸ تا ۱۳۴)

خدای متعال این قدرت کشاورزی و ساخت و ساز را به شما داده است، آن وقت شما برای عبث و بازی با دنیا، بر روی هر بلندی و کوهی، ساختمان و بنایی می‌سازید؟! آیا برای جاودانگی خود در دنیا قصر می‌سازید؟! آنقدر در دنیا فرو رفته‌اید که در ساختمان‌های خود احساس جاودانگی می‌کنید؟! در اینجا کاملاً روشن است که خدای متعال، اوصاف ضد اخلاقی و ضد ارزشی را بر روند متداول زندگی قوم عاد تطبیق می‌دهد. یعنی وصف «خلود و جاودانگی در دنیا» را بر کیفیت ساخت خانه و کاخ‌سازی قوم عاد منطبق می‌داند و همچنین وصف «عبث، لهو و بازی با دنیا» را بر تصرفات آنها بر روی بلندی‌ها. البته برخی لفظ «مصانع» را به آب راه‌ها و امور مربوط به هدایت آب و جمع کردن آب و آبیاری معنا کرده‌اند که آن نیز در ظاهر یک امر عقلایی است که مربوط به نیازهای مشترک بشری تلقی می‌شود و کفر و اسلام در آن راه ندارد. اما با این همه، خدای متعال اوصاف ارزشی و اخلاق رذیله بر این امور بار می‌کند! این اوصافی است که در قرآن به صراحت بیان شده و باید در کنار آیاتی قرار بگیرد که مربوط به عمران و آبادانی بر روی زمین آمده: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود/۶۱) و سپس به جمع‌بندی مجتهدانه همه این آیات پردازیم. نه اینکه به آیه «وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» استناد کنیم و آن را این قدر مطلق بدانیم که حتی رفتار کفار هم ذیل آن مندرج شود و سپس نوع خاصی از آبادانی و تصرف در طبیعت را که در دیگر آیات مورد نهی قرار گرفته، رها کنیم! یا علی‌رغم اشاره به ضرورت رعایت اخلاق و اعتقادات در آبادانی، به نحوی کلی صحبت کنیم که مصداق آبادانی ضد اخلاقی در امروز روشن نشود! آیا می‌توان به راحتی،

۲. «آیا شما بر هر مکان مرتفعی، برج و بنایی از روی عبث و هوس می‌سازید؟! و قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می‌کنید شاید در دنیا جاودانه بمانید؟! و هنگامی که کسی را مجازات می‌کنید همچون جباران و ظالمان کیفر می‌دهید! پس، از خدا بترسید و از من اطاعت کنید. (پروردگاری که) شما را به چهارپایان و نیز پسران امداد فرموده؛ همچنین به باغها و چشمه‌ها».

کیفیت آبادانیِ امروزی را مصادیق استعمار (آبادانی) دنیا دانست و آن را امضا کرد و به شرع نسبت داد؟! یا می‌توان این نوع از عمران و آبادانی در تمدن مدرن را صرفاً به نیت الهی مکلف و عدم مخالفت او با احکام دینی مقید کرد اما درباره مصادیق امروزی آیه‌های فوق توضیحی نداد؟! آیا چنین برخوردی باعث نمی‌شود نحوه استعمار و آبادانی کفرآلود با طرز استعمار و آبادانی ایمانی مخلوط باشد؛ به گونه‌ای که مصادیق و نمونه‌های عینی هیچ یک از آنها مشخص نباشد و تکلیف جامعه مبهم بماند؟!

یا وقتی خداوند در آیه ۱۵ سوره ملک می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» یعنی خداوند زمین را خاضع و خاشع برای شما قرار داد تا شما بر شانه‌های زمین راه روید و در آن تصرف کنید؛ آیا می‌توان این آیه شریفه را بر تسخیر طبیعت توسط تکنولوژی تطبیق داد و بدون هیچ درک و توضیحی نسبت به وضعیت علوم موجود در تسخیر طبیعت، آن را مورد تایید اسلام دانست؟! آیا نباید این آیه را در کنار دیگر آیات مربوط به کیفیت تسخیر طبیعت قرار دهیم و سپس جمع‌بندی نماییم؟! آیا با ذکر قید «مؤمنانه» در کنار «تسخیر طبیعت»، حکم تسخیر طبیعت توسط کفار در دوران امروزی معین شده و نسبت به آن تعیین تکلیف می‌شود؟! به نظر نمی‌رسد رفتار خدای متعال و سیره ائمه معصومین (ع) اکتفا به این کلیات باشد. کما این که طبق نقل، وقتی امیرالمومنین علی (ع) در مسیر جنگ صفین از کنار شهر ساباط - که از شهرهای مدائن در امپراطوری ساسانی بود - عبور کردند، آیه «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» (شعراء/۱۲۸) را خواندند؛ یعنی به صورت عینی، این آیه را بر کیفیت معماری و ساخت این شهر توسط ساسانیان - که ابرقدرت آن روزگار بودند - تطبیق دادند.

پس باید توجه داشت که بشر در نمونه‌های عینی و وضعیت روزمره و متداول زندگی دچار مشکل و کفر است نه فقط مفاهیم کلی! لذا نباید جامعه ایمانی در کلیات بماند و کفار، متن زندگی بشری و جزئیات آن را معین کنند والا وضعیت فعلی بشریت را بدنبال خواهد داشت و در جامعه ایمانی هم تعارض‌های جدی ایجاد خواهد کرد. خدای متعال نیز در همین سوره فجر که سوره امام حسین (ع) است، هم وارد بیان این جزئیات شده و هم در آیات و روایات دیگر که مفسر این سوره است، این جزئیات و تطبیق‌ها را در مورد مهارت‌های گوناگونی همچون کشاورزی و ساختمان سازی و... بیان نموده است.

طبق برخی گزارش‌های تاریخی در مورد «إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ»، قوم عاد قدرتی داشتند که ستون‌های ساختمان‌های خود را از کوهها جدا می‌کردند و این ستون‌ها ارتفاعی به اندازه همان کوهها داشت. اما

خداوند با این نحوه زندگی چه برخوردی کرد؟ این گونه آن‌ها را عذاب کرد: «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ * مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ» (الذاریات/ ۴۱ و ۴۲)؛ با ارسال یک باد عقیم‌کننده و نازاکننده، همه انسان‌ها با تمام قصرها و کاخ‌های عظیم‌شان و همه نباتات و گیاهان آن سرزمین، به استخوان پوسیده‌ای تبدیل شد. بادی که بر هیچ چیز نمی‌گذشت مگر اینکه آن را همچون استخوانهای پوسیده می‌ساخت. در توصیف این عذاب در آیات دیگر قرآن این‌طور آمده است: «وَأَمَّا عَادُ فَاهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ * فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ» (حاقة/ ۶، ۷، ۸)؛ به وسیله بادی سرد و سوزنده و بنیان‌کن نابود شدند، که خداوند هفت شب و هشت روز پی در پی، آن باد را بر آنان مسلط کرد. پس (اگر آنجا بودی) می‌دیدى آنان مانند تنه‌های پوسیده و پوک درختان خرما روی زمین افتاده‌اند. پس آیا هیچ بازمانده‌ای برای آنان می‌بینی؟!» گزارشات تاریخی، قوم عاد را افراد بسیار عظیم‌الجثه توصیف کرده‌اند که بیان آیه در تمثیل آنها به درخت نخل، همین مطلب را تایید می‌کند اما این باد عذاب، آنها را از بین برد.

در روایات آمده که خداوند، این باد یعنی «الرِّيحُ الْعَقِيمُ» را فقط برای قوم عاد استفاده کرده و به ملائکه نگهبان این باد دستور داد به اندازه یک انگشت این باد را آزاد کنند. اما این باد به خاطر خشمش بر قوم عاد، بیشتر از مقدار معین شده وزید. لذا ملائکه نگهبان، از ترس نابودی بقیه مخلوقات به خدای متعال پناه بردند و خدای متعال از طریق دیگر ملائکه، این باد را کنترل کرد.^۳ ظاهراً سرزمین قوم عاد، به «احقاف» نام‌گذاری شده که به معنای «شن‌زار» است. در حالی که طبق آیات قرآن، قوم عاد باید در مجاورت کوه‌ها باشند تا بتوانند با تراشیدن آنها، خانه و کاخ بسازند. این به معنای آن است که اثر این باد به نحوی بوده که کوه‌ها را به شن‌زار تبدیل کرده تا به تعبیر قرآن «جعلته كالرميم» بشود. لذا در روایات ذیل سوره احقاف بیان شده که معتصم دستور داد در سرزمین احقاف چاه بکنند تا به آب برسند. اما هر چه کردند به آب نرسیدند و کار را رها کردند. سپس متوکل در زمان خلافت خود دستور داد تا حفر زمین را ادامه دهند. لذا حفاری را این قدر ادامه دادند تا به یک سنگ بزرگ رسیدند. وقتی این سنگ بزرگ را تکان دادند، باد سردی وزیدن گرفت که همه کارگران حفر چاه مُردند. متوکل بعد از شنیدن این قضیه، دستور داد از امام هادی (ع) در این

۳. در ادامه همین روایت، درباره نظر رایج مردم (که قاعدتاً بر گرفته از ترجمه علوم طبیعی یونان با روکشی از مذهب بود) نسبت به انواع بادها از معصوم سوال شد که امام (ع) با نفی این نظر رایج، بحث مفصلی درباره انواع باد و زیست‌شناسی آن بیان می‌کند.

مورد سوال کنند که حضرت فرمود: این همان مکان عذاب قوم عاد و سرزمین احقاف است که با باد سرد نابود شدند.

بنابراین خدای متعال نه تنها این اوصاف ارزشی را بر روند متداول زندگی آنها تطبیق داد بلکه آنها و تمدنشان را به رمل تبدیل کرد و تازیانه عذاب خود را بر آنها فرود آورد: «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (فجر/۱۳). البته بحث ما منحصر به شهرسازی و مسکن نیست بلکه درباره اداره‌ی همه شئون حیات بشری است که یکی از آنها شهرسازی و مسکن است. اگر خدای متعال این اوصاف را بر شهرسازی، مسکن، کشاورزی و... بار کرده و این امور الهی و الحادی داشته باشد، بقیه شئون زندگی نیز همین گونه نخواهد بود؟! حال آیا درست است که مؤمنین نسخه‌های اداره شئون حیات را از کفار بگیرند؟! مگر حضرت سیدالشهدا (ع) به خاطر همین مطلب یعنی جلوگیری از تسلط کفر بر جامعه مسلمین شهید نشد؟! حداقل نباید کمی احتیاط کنیم و نسبت به این آیات و روایات توجه و تدبر بیشتری داشته باشیم؟!

در تفسیر المیزان ذیل آیه ۱۲۸ شعراء (که در ابتدای جلسه بیان شد)، روایتی از انس بن مالک نقل شده که می‌گوید: پیامبر (ص) با انصار خود در مدینه قدم می‌زدند که قبه‌ای دیدند. حضرت پرسید این چیست؟ پاسخ دادند: کاخ یکی از انصار است. حضرت مقداری ایستاد تا صاحب قبه آمد و سلام کرد. رسول خدا در حضور همه مردم از او روی گردانید، مرد (به خیال اینکه حضرت متوجه نشده) چند بار سلام خود را تکرار کرد و حضرت روی گردانید، تا مرد بفهمد که آن جناب از وی خشمگین و روی گردان شده است. بعد از رفتن پیامبر (ص)، آن مرد از انصار پرسید: دلیل این کار حضرت چه بود؟ انصار پاسخ دادند: قبل از اینکه تو بیایی، پیامبر (ص) با تعجب درباره منزل تو فرمود: این بنای کیست؟! لذا صاحب خانه، بنا را خراب کرد و با خاک یکسان نمود. روزی دیگر که حضرت از آنجا عبور کرد و قبه‌ای ندید، پرسید این کاخ که در اینجا بود چه شد! گفتند: صاحبش از اعراض شما نزد ما شکوه کرد، ما سبب اعراضتان را به او گفتیم و لذا قبه را خراب کرد، پیامبر (ص) فرمود: «هر بنایی، وبال بر صاحب آن است مگر در حد ضرورت و نیاز باشد». حال حد ضرورت و نیاز برای جامعه ایمانی چیست؟ آیا مقدار و حد نیاز به مسکن و شهرسازی در جامعه ایمانی و کیفیت رفع این نیاز، باید توسط کفار معین شود و آنها بر سرنوشت وضعیت شهرنشینی ما حاکم شوند و از تسلط کفار بر این شئون مؤمنین، هیچ واهمه و خوفی نداشته باشیم؟! آیا می‌توان به راحتی از این مسائل عبور کرد و گفت: «در گذشته خانه‌ها را با خشت و گل می‌ساختند و امروز آن‌را با سیمان و آجر می‌سازند. نه آن امور به خدا و پیغمبر ربط داشت و نه این امور. نه

سوار بر اسب شدن به خدا و اسلام ربط دارد و نه الان که سوار بر ماشین می‌شوند؟! آیا می‌توان کفار را بر تعریف نیازهای زندگی جامعه مؤمنین و رفع آنها مسلط کرد؟! آیا این کار، بر خلاف پیام قیام امام حسین (ع) نیست؟! طبق توضیحاتی که در روزهای گذشته بیان کردیم مشخص شد که قیام امام حسین (ع) برای جلوگیری از بازگشت کفر جلی بود؛ زیرا یزید در صدد برداشتن لایه نفاق و علنی کردن کفر خود بود اما دیگر خلفاء بعد از امام حسین (ع)، ظواهر دین را حفظ کرده و لذا بقیه ائمه معصومین (ع)، وقتی بین بیعت و شهادت مخیر شدند، بیعت را انتخاب کردند.

البته در گذر زمان، تسلط کفر بر بلاد مسلمین تغییر شکل داده که آن را می‌توان در نهضت تحریم تنباکو، نهضت مشروطه سیاسی، نهضت ملی شدن صنعت نفت ملاحظه کرد. لذا بیش از ۱۰۰ سال است که فقهای عظام شیعه همانند امام حسین (ع) قیام کرده و سینه به سینه و نسل به نسل، این پرچم را از میان خون و آتش و انزوا و تبعید و شکنجه عبور دادند تا انقلاب اسلامی پیروز شد و مؤمنین توانستند اصل حاکمیت را از کفر پس بگیرند، حال آیا می‌توان در نحوه حاکمیت این طور ساده‌انگارانه برخورد کرد؟! اگر عده‌ای با تکیه به عباراتی در قرآن مانند: «سَخَّرَ لَنَا هَذَا»^۴ (زخرف/۱۳)، «وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود/۶۱) و «ذُلُّوا فَاْمُشُوا فِي مَنَاكِبِهَا»^۵ (ملک/۱۵) استفاده از نحوه تأمین رفاه و ابزار زندگی در تمدن مدرن را امضا می‌کنند باید به این آیاتی که بیان شد و روایاتی که پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) در تطبیق آن آیات به مظاهر زندگی کفار تصریح نموده‌اند، توجه کنند. اگر این مظاهر رفاه و زندگی کفار، جزء دستاوردهای بشری است و اسلام و کفر ندارد، پس دلبستگی‌های کفاری مانند قوم ثمود و عاد که باعث می‌شد به سمت حضرت هود (ع) و صالح (ع) نروند، چه بود؟! دل بستن به همین دستاوردهای بشری و اخلاق رذیله‌ی ناشی از آنها بود که حول انبیای الهی و اخلاق حمیده جمع نمی‌شدند اما ما همچنان تصور می‌کنیم که این امور، مشترک بین کفار و مسلمین است!

البته به اقتضای آیاتی که از سوره فجر (سوره امام حسین) بیان شده، فقط بحث نیاز به مسکن و شهرسازی مورد بررسی اجمالی قرار گرفت اما مقولاتی دیگر مانند: ارتباطات و راه، حمل و نقل، بهداشت،

۴. اشاره به آیات ۱۲ و ۱۳ سوره زخرف: «برای شما از کشتی‌ها و چهارپایان و آنچه که سوارش می‌شوید پدید آورد تا بر پشت آنها قرار گیرید، سپس هنگامی که بر آنها سوار می‌شوید نعمت پروردگارتان را به یاد آورید و بگویید: منزّه [از هر عیب و نقصی] است کسی که این [وسایل سواری] را برای ما مستخر و رام کرد، در حالی که ما را قدرت مستخر کردن آنها نبود».

۵. «او آن خدایی است که زمین را برای شما نرم و هموار گردانید پس شما در پست و بلندی‌های آن حرکت کنید».

تغذیه، دفاع، امنیت، مخابرات و... ابعاد دیگری از زندگی امروزی است که کیفیت «نیاز و ارضاء» بشریت را رقم می‌زند و امروزه تمدن کفرآمیز مدرن، تعریف «نیاز» و چگونگی «ارضاء» آن را به صورت سرمستانه و مترفانه برای همه جوانب زندگی انسانها در دست گرفته است و دائماً آن را به روز می‌کند. لذا جمهوری اسلامی نیز ناچار است سیاست‌های مسکن و شهرسازی خود را از نسخه‌های علمی جهانی بگیرد و بعد از احراز عدم مخالفت با احکام شرعی توسط شورای معظم نگهبان، وارد زندگی مؤمنین کند. البته این «احراز عدم مخالفت با احکام»، دستاورد بسیار بزرگی است و بیان شد که در مشروطه سیاسی برای بدست آوردن همین اصل، چه مجاهدت‌ها و خون‌های مقدسی ریخته شد و چه آبروهای زیادی رفت و چه مظلومیت‌ها و غربت‌هایی ایجاد گشت. آیت‌اله شیخ فضل الله نوری به شهادت رسید؛ آیت‌الله آخوند خراسانی با چه مشقتی دوباره این موضوع را در مجلس دوم به راه انداخت اما در نهایت و از مجلس سوم به بعد، این اصل منسوخ شد. پس شکی نیست که احراز عدم مخالفت قوانین با شرع، دستاوردی مهم و امری مبارک است اما بعد از انقلاب اسلامی و بالارفتن ظرفیت فهم از دین، اگر کسانی برای اداره کشور بر اساس اسلام به همین اصل اکتفا کنند، عملاً در ظرفیت دوران مشروطه به سر می‌برند و در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی متوقف شده‌اند. در سال ۱۲۸۵ شیخ فضل الله این اصل ابدیه نوریه یا همان اصل طراز را تدوین کرد و با فشار مرحوم آخوند خراسانی (قبل از ایجاد اختلاف با شیخ فضل الله) در قانون اساسی گنجانده شد تا جلوی تسلط کفر بر شؤون جامعه اسلامی گرفته شود، اما آیا از آن زمان تا کنون، کفر رشد و تغییر و توسعه پیدا نکرده است؟! آیا می‌توان با همان ظرفیت سال ۱۲۸۵ شمسی با این ظرفیت جدید کفر برخورد کنیم؟!!

بنابراین پیرامون سیاست‌های مسکن و شهرسازی نیز همین گونه تصور می‌شد و ابتدا رویکرد عدم مخالفت اتخاذ شد اما وقتی این نحوه از سیاست‌گذاری در مسکن و شهرسازی پذیرفته شد، دیگر نمی‌توان جلوی ابعاد مختلف آن را گرفت و برخی آثار و تبعات آن را حذف کرد بلکه تدریجاً انواع اموری که ضد ارزش هستند، فراگیر می‌شوند مانند برج‌های اشرافی و ساخت و سازهای تجملی که تا چند سال قبل از این، رواج این‌چنینی نداشتند. برای توضیح این موضوع باید توجه داشت وقتی - براساس مبنای نظام سرمایه‌داری - در شهرها «رفاه و سرمایه» متمرکز شود، قیمت زمین افزایش چشم‌گیری پیدا می‌کند و لذا برج‌سازی ضرورت پیدا می‌کند؛ اما لذت زندگی در آن به سرمایه‌داران می‌رسد و طبقات پایین اگر بخواهند در شهرهای بزرگ باقی بمانند، فقط می‌توانند در سوئیت‌های بیست یا سی متری زندگی کنند کما این که در غرب رایج است. جالب این که مهندسی یک شهر و تعیین وضعیت محلات و مرکز شهر و حاشیه شهر و

خیابان‌ها و اتوبان‌ها و مجوزهای ساخت و ساز و... بر اساس همین شکاف طبقاتی انجام می‌شود و محاسبات پیچیده‌ای برای تعیین نسبت بین این امور انجام می‌شود تا در نهایت، گردش سرمایه در کل شهر با بالاترین سرعت انجام شود. البته امروز همه عرصه‌های اداره زندگی بشر این‌گونه شده؛ یعنی الگوی پیشرفت و رفاه در تمام کشورها و ملت‌ها، «ادبیات توسعه پایدار» است که امری همه‌جانبه بوده و در کنار دیگر امور، سیاست‌گذاری در بخش مسکن و شهرسازی نیز بر عهده دارد. حال آیا می‌توان این الگو و ادبیات تخصصی آن را یک «دستاورد بشری مشترک بین کفر و اسلام» محسوب کرد و سپس امضا نمود و آن را بر تمام شؤون زندگی مؤمنین مسلط کرد؟! آیا آیاتی که مورد اشاره قرار گرفت، بر این نحوه از سیاست‌گذاری مسکن و شهرسازی تطبیق پیدا نمی‌کند؟! آیا می‌توان بر سرنوشت بخشی از اداره این کشور و نظام اسلامی - که برای دفاع از اسلام در برابر کفر شکل گرفته - با ابهام و اجمال برخورد نمود تا جایی که الگوهای غربی بر جامعه اسلامی مسلط شود؟! همانند اختلافات و ابهام‌ها و اجمال‌هایی که در مشروطه ایجاد شد و در نتیجه، باعث تسلط غرب‌گراهای وابسته بر کشور شد و هم شیخ فضل‌الله نوری و هم مرحوم آخوند خراسانی از جامعه حذف شدند. حال آیا درست است که امروز نیز این اختلافات و ابهامات، باعث وهن اسلام یا حمله به ولایت فقیه و یکسان‌دانستن آن با رفتار نظام سرمایه‌داری شود؟! آیا می‌توان با زدن یک قید «مؤمنانه» به استعمار و آبادانی و تسخیر طبیعت، تصور کنیم تکلیف و وظایف خود را انجام داده‌ایم یا به احراز عدم مخالفت این الگوها با احکام فردی، اکتفا کنیم؟!

فارغ از مباحث فوق، آیا بررسی دقیق سیره مقام رهبری، نباید ما را به تأمل وادارد؟ مقام معظم رهبری با این که انتصاب فقهای شورای نگهبان را نیز بر عهده دارند، در این ظرفیت متوقف نشده و ظرفیت فهم از دین را نسبت به این مقولات تکامل و رشد داده‌اند؛ لذا وقتی جنگ به اتمام رسید و نظام در دوران تثبیت خود قرار گرفت و بحث استفاده از کارشناسی‌های متداول جهانی ظهور و بروز پیدا کرد، ایشان در سال ۷۲ ظرفیت «عدم مخالفت با قوانین شرعی» را برای اولین بار به «حضور دین در سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه» ارتقاء دادند و در این زمینه، نامه‌ای به ریاست جمهور وقت نوشتند و دستورالعملی با ۱۲ بند ابلاغ نمودند تا آرمان‌های انقلابی و اسلامی در برنامه‌های توسعه جریان پیدا کند. پس علی‌رغم کفایت «عدم مخالفت قوانین با احکام» از نظر قانونی، ایشان به امری بالاتر از قوانین یعنی سیاست‌های کلی توسعه و نسبت آن با اسلام توجه کرده و خلأی را برای تحقق اسلام احساس می‌کنند که با ابلاغ این ۱۲ بند درصدد رفع آن هستند؛ البته بدون اینکه بحث‌های نظری و تحلیل‌های علمی آن در حوزه‌های علمیه مطرح

شود و به کمک ایشان آمده باشد. در واقع تمرکز ایشان در دفاع از اسلام و جریان دین در عرصه عمل، باعث می‌شود مورد لطف خدای متعال قرار گرفته و قلب نورانی ایشان به این مهم متوجه شود که قوانین کافی نیست؛ زیرا سیاست‌های کلی است که موجب تدوین قوانین می‌شود و به عبارت دیگر سیاست‌های کلی، مادر قوانین است و لذا باید نسبت این سیاست‌های کلی با دین ملاحظه شود. سپس این روند تکاملی در فهم از دین، در سال ۸۲ به سطح ابلاغ «سند چشم انداز ۲۰ ساله نظام» می‌رسد تا نسبت «چشم انداز نظام» نیز با دین ملاحظه شود. چشم اندازها، یک مرحله بالاتر از سیاست‌های کلی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه هستند. البته ظرفیت فهم از دین در این سطح متوقف نشد و در سالهای ۸۶ و ۸۷، ایشان به خطر الگوهای توسعه رایج اشاره نموده و ضرورت الگوی اسلامی را گوشزد نمودند و در سال ۸۹ به صراحت دستور تدوین «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» را صادر نموده و با راه‌اندازی نشست‌های تخصصی و راهبردی نسبت به این الگو، عملاً امر حاکم بر چشم‌اندازها، سیاست‌های کلی و برنامه‌های اجرایی را مورد توجه قرار دادند. بنابراین انقلاب اسلامی در طول مدت ۱۵ سال، سه ارتقاء مهم و اساسی را برای نسبت اداره کشور با دین مطرح کرده و این سرعت رشد و تکامل عقلانی، نشانه عظمت انقلاب و رهبری آن است؛ خصوصاً وقتی با فترت نود ساله بین مشروطه و انقلاب اسلامی مقایسه شود. یعنی آسیب‌شناسی «مشروطه سیاسی» و دستیابی به یک تصویر اولیه برای جلوگیری از تسلط کفر بر اصل حاکمیت، چند دهه زمان بُرد اما آسیب‌شناسی «مشروطه اقتصادی» و دستیابی به یک تصویر اولیه برای جلوگیری از تسلط کفر بر نحوه حاکمیت، فقط پانزده سال زمان برده است.

همه اینها مطالبات علمی نائب عام امام زمان (عج) از جامعه علمی کشور - حوزه و دانشگاه - است که متأسفانه حرکت جدی و ملموسی برای تحقق این مطالبات از جامعه علمی کشور ملاحظه نمی‌شود. زیرا یا گفته می‌شود: «اینقدر مسئله را سخت و پیچیده نکنید، بشریت در روندی رشد و توسعه خود به این دستاوردها رسیده است و نمی‌توان این تجارب بشری را نادیده گرفت» و یا وقتی وارد عرصه تحقق مطالبات رهبری می‌شوند، می‌خواهند براساس چارچوب تخصصی خود عمل نمایند و لذا تمام این درخواست‌ها و سفارشات علمی معظم‌له، دچار «تأویل نخبگانی» می‌شود. همین عدم حساسیت نخبگانی است که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت - به عنوان امر حاکم بر چشم‌اندازها، سیاست‌های کلی و قوانین - در فضای عمومی و تخصصی جامعه، از اهمیت درجه صدم هم برخوردار نیست. حتی این مسئله حیاتی جامعه اسلامی، در بین روحانیون، متدینین، مذهبی‌ها و هیئتی‌ها مورد توجه قرار نگرفته است؛ در حالی که

اگر مؤمنین و عزاداران حسینی می خواهند راه امام حسین (ع) - که دفاع از بازگشت کفر بر اسلام بود - را ادامه دهند، باید بر روی همین مسئله متمرکز شوند. یعنی علی‌رغم سطح بالای تیزبینی، بصیرت و ارتقاء ظرفیت فهم از دین در رهبری، برخی نخبگان و متدینین دچار خمودی و خاموشی و خواب و خرناس شده‌اند.

لذا آثار این خمودی، در زندگی روزمره ما قابل مشاهده شده است؛ خون مطهر سردار شهید اسلام حاج قاسم سلیمانی بر روی زمین ریخت و ما بخاطر وابستگی به الگوهای بیگانه در اداره کشور، نتوانستیم انتقام کامل و سخت بگیریم و مجبور شدیم - به تعبیر مقام معظم رهبری - به زدن «یک سیلی» اکتفا نماییم. آیا وقتی شخصی که عهده‌دار سیاست‌های انقلاب اسلامی در امور منطقه‌ای است، به صورت علنی و رسمی توسط دشمن شهید شود، نباید کل منافع آمریکا در منطقه نابود شود یا در معرض تهدید قرار بگیرد؟! اما فعلاً نتوانسته‌ایم چنین اتفاقی را رقم بزنیم چرا که الگوی شهرسازی، خود می‌تواند یکی از موانع انتقام سخت باشد. زیرا وقتی براساس الگوهای توسعه متداول، رفاه و سرمایه در کلان شهرها و شهرها متمرکز می‌شود و باعث بالا رفتن جمعیت آنها شود، نیازمند زیرساخت‌های متمرکز برای تامین آب و برق و گاز و مخابرات هستید که تاسیس این زیرساخت‌ها بسیار زمان‌بر و هزینه‌بر است. حال اگر برای تحقق انتقام سخت، درگیری جدی به راه بیندازیم و دشمن برای پاسخ، تصمیم بگیرد به زیرساخت‌های ما حمله کند، زندگی مردم عملاً به ۴۰ سال پیش بر می‌گردد. به دلیل اینکه دشمن سدها، پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها و دیگر زیرساخت‌های ضروری برای تامین نیازهای اولیه شهرهای بزرگ را مورد هدف قرار می‌دهد. با این اوصاف و با توجه به شدت وابستگی زندگی امروز ما به این نوع زیرساخت‌های متمرکز، آیا جامعه اسلامی تحمل گرفتن انتقام سخت را داشت؟! لذا تصمیم‌سازان با نیت خیر و برای جلوگیری از نابودی یک‌شبهی هزینه‌های چهل ساله، توصیه به خویش‌تنداری و یا درگیری تصنعی می‌کنند و در این نوع درگیری‌های نظامی، متخصصین قواعد متداول کلاسیک این گونه صحبت می‌کنند: «طوری انتقام یا دفاع کنید که دشمن راه فرار داشته باشد». یعنی دشمن، درگیری را ادامه ندهد تا کشور دچار عواقب یک جنگ همه‌جانبه نشود. کما اینکه در گزارش فرماندهان ما از عملیات عین‌الاسد به صراحت گفته شده: «طوری عملیات را طراحی کرده بودیم که دشمن در مرحله اول راه فرار داشته باشد». البته حمله به پایگاه آمریکا در عین‌الاسد کار بزرگی بود که به تعبیر مقام معظم رهبری «یوم‌الله» نام گرفت و حضور با شکوه مردم ایران و عراق در تشییع پیکر سردار سلیمانی و فریاد انتقام آنها بود که سوخت این موشک‌ها شد. اما از طرف دیگر باید بدانیم که

این، فقط «یک سیلی» بود زیرا خون بسیار بزرگی ریخته شد و انتقام سخت آن هنوز گرفته نشده است. لذا مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه‌ی بعد از شهادت حاج قاسم، مهمترین وظیفه‌ی نخبگان و مردم را «قوی شدن» در امور علمی و اقتصادی دانسته و تصریح کردند که قوی شدن فقط در قدرت نظامی نیست. به نظر می‌رسد قدرت علمی در تعیین تکلیف صحیح نسبت به الگوی اداره کشور است که فقدانش مانع از انتقام سخت شد. حال این مسئله را با انتقام خون اباعبدالله حسین (ع) مقایسه کنید که موانع آن یک کشیدگی تاریخی دارد و به همین راحتی نمی‌توان انتقام آن را گرفت. لذا ما باید از چنین موانعی عبور کنیم و از امتحانات امروزین خود در مشروطه اقتصادی سرفراز بیرون بیاییم تا به تدریج آمادگی برای انتقام خون مطهر اباعبدالله (ع) را پیدا کنیم.

پس بحث از کفرآمیز بودن الگوهای اداره و ضرورت تغییر آنها، یک بحث ناظر به آینده دور نیست بلکه عواقب آن، همین امروز و در به تعویق افتادن انتقام سخت از خون سردار سلیمانی قابل مشاهده است. براین اساس، اگر بخواهیم به سمت تغییرات بزرگ در سیاست‌های شهرسازی حرکت کنیم تا با آرمان‌های مکتب تناسب داشته باشد باید در صدد شکستن تمرکز در شهرها باشیم تا زیرساخت‌ها اینگونه متمرکز نباشد و در سراسر کشور پخش شود. برای تحقق این امر، باید سطحی از رفاه شهرها را کاهش دهیم تا تمرکز سرمایه و جمعیت کاهش پیدا کند و نیازی به تمرکز زیرساخت‌ها در کلان شهرها نباشد بلکه در سراسر کشور متکثر گردد؛ یعنی به جای اینکه - مثلا - در صد نقطه اصلی، این زیرساخت‌ها ایجاد شود، در ۱۰۰۰ نقطه و لو با حجم کوچکتر تعبیه شود. در این صورت، حمله به این حجم از زیرساخت‌های غیرمتمرکز و پراکنده برای دشمن به صرفه نخواهد بود چرا که باید از موشک‌های بسیار بیشتری استفاده کند بدون این که بتواند اثر مورد نظر یعنی فلج کردن زندگی در کل کشور را محقق کند. ممکن است گفته شود: «آیا منظور از این کلام بازگشت به سطح رفاه ۳۰ سال پیش است؟! این امر ممکن نیست» در پاسخ می‌گوییم: این اشکال فقط در صورتی وارد است که محور و اساس زندگی به رفاه روزافزونی که کفار مطرح کرده‌اند، تعریف شود. اما ملت ایران این تعاریف را نمی‌پسندند بلکه وجدان آنها، زندگی و رفاه و تکامل آن را مقید به آرمان امام حسین (ع) و انتقام خون ایشان و اصحاب‌شان و دفاع از اسلام در برابر کفر می‌خواهد. لذا اگر این وجدان مقدس توسط نخبگان حوزه و دانشگاه زبان‌دار شود و ابعاد آن در بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی برای مردم روشن گردد، اکثریت مردم نه تنها احساس عقب‌گرد نمی‌کنند بلکه قطعاً این نوع زندگی را به عنوان زندگی متکامل می‌پسندند و بالاترین تلاش‌ها و مشارکت‌ها را برای تحقق

آن انجام می دهند زیرا ملاحظه می کنند که علی رغم توقف تکامل مادی رفاه دنیاپرستان، تکامل الهی که با منش امام حسین (ع) و فداییان او تناسب دارد، تعریف عینی پیدا کرده است. کما اینکه، چنین احساسی باعث تحمل یک جنگ هشت ساله توسط اقشار مختلف ملت شد.

اما اگر تعریف نیازمندیهای زندگی و چگونگی تأمین آن توسط کفار مشخص گردد، اولاً با وجدان دینی ملت ایران هماهنگ نیست و موجب ادامه تعارضها و چالشها در اداره کشور خواهد شد و ثانیاً مرتباً این نیازمندیهای زندگی در همه امور به روز می شوند تا با سرعت بیشتر «چرخش سرمایه» هماهنگ شوند و لذا ما همواره باید به دنبال ارائه دهندگان این الگوها باشیم و عمیقاً به آنها وابسته شویم و تسلط آنها را به عنوان پیش قراولان تکامل بپذیریم. اما اگر متوجه بشویم که تطبیق آیات قرآن و احکام آن بر مصداقهای عینی، ناقص و نادرست صورت گرفته و این روند را متوقف کنیم، تکامل زندگی و رفاه را با روش و کیفیت دیگری پی خواهیم گرفت. پس معنای این حرف، برگشتن به غارنشینی نیست بلکه آغاز یک زندگی جدید است.

دوست بزرگواری با افتخار می گفت: «فلان کوهنورد از یک کوه چند هزار متری صعود کرده و پرچم امام حسین (ع) را بر قله آن کوه به اهتزاز درآورده». البته که چنین شخصی مأجور است اما به نظر می رسد شأن نام و پرچم امام حسین (ع) این است که بر قلهی الگوها و سیاستها و برنامههای اداره کشوری که حسینی است، به اهتزاز در بیاید. شأن امام حسین (ع) تبدیل جوامع و تغییرات امتها است و خون آن بزرگوار، موتور محرکه تاریخ است. لذا با توجه به شرایط کنونی - که همانند شرایط امام حسین (ع) - بحث خطر سلطه کفر بر مؤمنین مطرح است، امتحان امروز ما محبین و عزاداران حسینی بر سر «کیفیت و نحوه حاکمیت» است. به عبارت دیگر در مقابله با کفر، از مشروطه سیاسی عبور کردیم و اصل حاکمیت را بدست آوردیم، حال امروز بحث مقابله با مدل کفرآمیز اداره زندگی می باشد که در جامعه اسلامی جریان پیدا کرده است. از این رو، نمی توان با خواندن چند آیه و روایت و عدم توجه به آیات و روایاتی دیگر یا تطبیق عجولانه و ناقص آنها، عمل به این مدل کفرآمیز را امضا کرد. لذا در مباحث امروز به نمونه ای از تطبیق معارف قرآنی و روایی بر کیفیت زندگی امروزی اشاره شد تا منشأ سیاست گذاریهای جدید باشد.



تماس با کارشناسان:

۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹ - ۰۹۱۲۶۱۸۱۲۵۸